

نقش عوامل کالبدی مجتمع‌های مسکونی بر افزایش احساس تعلق به مکان (نمونه موردی مجتمع‌های مسکونی شاه بلوط و پردیسان گرگان)

آزاده سرگزی^۱، مهدیه پژوهان‌فر^{۲*}

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی معماری، دانشگاه آزاد اسلامی گرگان

۲. استادیار گروه معماری، دانشگاه گلستان (نویسنده مسئول)

(دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۹ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۰)

The Role of Physical Factors of Residential Complexes on Increasing the Place-Belonging Sense (Case Study: Shahbaloot and Pardisan Complexes in Gorgan)

Azadeh Sargazi¹, Mahdiah Pazhouhanfar²

1. M.A. Student of Architecture and Urbanism, Islamic Azad University, Gorgan

2. Assistant Professor, Department of Architecture, Golestan University

(Received: 9/Jun/2017

Accepted: 11/Aug/2019)

Abstract

Home is the origin and destination of life for human being. People leave their homes for work and social activities, and then they return to home as soon as they finish their works. But, the man's house is in a residential block behind some of the same-sized windows quiet identical, nowadays. Due to its similarity to the other houses, such a home is difficult to identify not only for guests but also for family members from outside. The sense of belonging is an emotional and meaningful relationship between the person and the place. Such emotional relationship would persuade people to return to home as a valuable resting place. In fact, the sense of belonging is an indicator by which one can measure the degree to which people are distinct from other places. The present study is a descriptive-analytical-applicable research that investigates the effect of physical factors of residential complexes on increasing the sense of belonging to one's place of residence based on a field study. The sample includes residents of Shahbaloot and Pardisan complexes in Gorgan city. Using Cochran formula, 262 persons were selected as the statistical sample. SPSS software was used for data analysis. Research findings show that "dimensions and size" and "spatial relationships and arrangement" had the greatest impact on the sense of belonging.

Keywords: Place-Belonging Sense, Physical Factors, Environment, Residential Complexes.

چکیده

خانه مبدا و مقصد زندگی انسان است. انسان‌ها برای کار و فعالیت اجتماعی از آن خارج می‌شوند و پس از کار و کسب تجربه به خانه باز می‌گردند ولی امروزه خانه آدمی در بلوک‌های مسکونی در پشت چند پنجره یکنواخت و هم‌شکل با دیگران قرار دارد که نه فقط برای میهمان بلکه برای افراد خانواده نیز تشخیص آن از بیرون مشکل است. حس تعلق به مکان رابطه‌ای عاطفی و پرمعنا بین شخص و مکان است؛ پیوندی احساسی که مردم آن مکان را به عنوان قرارگاهی برای بازگشت بدان ارزشمند بدانند. در حقیقت احساس تعلق به مکان شاخصی است که از طریق آن می‌توان میزان متمایز بودن آن مکان را برای مردم، نسبت به دیگر مکان‌ها سنجید. در این پژوهش به بررسی تأثیر عوامل کالبدی مجتمع‌های مسکونی بر افزایش احساس تعلق فرد به مکان زندگی می‌پردازیم و با استناد به روش توصیفی - تحلیلی، به هدف کاربردی، بر مبنای بررسی‌های میدانی و به روش پیمایشی مورد مطالعه قرار گرفته است. جامعه آماری ساکنان مجتمع‌های مسکونی شاه بلوط و پردیسان گرگان است و با استفاده از فرمول کوکران ۲۶۲ نفر از افراد بالای ۱۵ سال به عنوان نمونه آماری انتخاب شده‌اند. جهت تحلیل نتایج از نرم افزار SPSS استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد "ابعاد و اندازه" و "روابط و چیدمان فضایی" بیشترین میزان تأثیر را بر روی احساس تعلق به مکان داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: احساس تعلق به مکان به مکان، عوامل کالبدی، محیط، مجتمع‌های مسکونی.

مقدمه

و طراحی این مجموعه‌ها نیز کمتر مورد توجه قرار گرفت، رعایت اصول و معیارهایی مربوط به کیفیت محیط و نقش آن در ارزیابی مثبت شهروندان نسبت به وضعیت سکونت خویش بود. پیامد نامطلوب این بی توجهی، شکل گیری توده های حجیم بناهای سرد و بی روحی است که فاقد شرایط لازم برای ایجاد ارتباطی پایدار با ساکنین خود بوده و ناگزیر زمینه ساز بیگانگی افراد و کاهش احساس تعلق به محیط زندگی خویش شده است (بهرامپور و مدیری، ۱۳۹۴: ۸۶).

همان گونه که بعضی از مردم مجتمع های مسکونی را مناسب خانواده نمی دانند؛ زیرا به انسان هیچ قلمرویی بر روی زمین نمی دهد و تصور دیرینه از خانه را مخدوش می کند و ناخودآگاهانه برای تصویر فرد از خود چون شخصیتی مستقل و یگانه خطر ساز است (Marcus, 1971). پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش عوامل کالبدی مجتمع های مسکونی بر میزان احساس تعلق به مکان صورت گرفته است. از جمله اهداف تحقیق آن است که سهم عوامل و عناصر کالبدی محیط زندگی و خانه های امروزی را بر افزایش تعلق مکانی ساکنین آنها بررسی نماید. در این راستا، پاسخگویی به دو پرسش اساسی زیر مورد نظر بوده است:

- آیا رابطه معناداری بین عوامل کالبدی و احساس

تعلق به مکان ساکنین مجتمع های مسکونی وجود دارد؟

- کدام یک از عوامل کالبدی بر احساس تعلق به

مکان ساکنین مجتمع های مسکونی تأثیر گذار هستند؟

پاسخ به این سؤالات اهمیت و ضرورت این گونه مطالعات را بیش از پیش نشان می دهد؛ چرا که پرداختن به چنین پژوهش هایی نقش مهمی در ارائه راهکارها به طراحان و معماران، در جهت حفظ و ارتقا تعلق مکانی، برای طراحی مجتمع های مسکونی این مدل خانه امروزی انسان معاصر دارد.

در بیان احساس تعلق به مکان اصولاً، رابطه انسان و مکان یکی از مهم ترین مباحث مورد تحقیق در حوزه معماری و شهرسازی است که حس تعلق به مکان یکی از برجسته ترین مقوله های مطرح در این زمینه است. در مطالعات مختلفی که تاکنون در این مورد صورت گرفته است، متغیرهای مختلفی گزارش شده اند که بخش قابل توجهی از آن به ویژگی های فردی انسان در این رابطه اشاره دارند (Bonaiuto et al, 1999; Pretty, et al, 2003).

احساس تعلق به مکان پیوند عاطفی و مثبتی است که بین فرد و مکانی خاص اتفاق می افتد. مهمترین ویژگی این پیوند تمایل فرد به حفظ نزدیکی اش به آن مکان خاص است (Hidalgo & Hernandez, 2001) که یکی از معانی مهم در ارتقاء کیفیت محیط های انسان ساخت به شمار می رود. این حس که عامل مهم در شکل گیری پایه های ارتباطی استفاده کنندگان و محیط است، در نهایت منجر به ایجاد محیط های با کیفیت نیز خواهد شد (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰) که نبود آن سبب عدم ارتباط انسان با محیط و ایجاد محیطی فاقد معنا می شود و هیچ امیدی برای خلق مجدد مکان، بدون ایجاد حس تعلق و وابستگی به مکان وجود نخواهد داشت (Frampton, 1996) یکی از رسالت های طراحان و معماران خلق رابطه ای متناسب بین انسان ها و کالبد اطرافشان است. برای نیل به این هدف، خالقان فضا باید درک صحیحی از رفتار انسان در محیط های متفاوت داشته باشند، به نحوی که پیوند انسان و مکان را قوی تر سازند (Waxman, 2004). می توان گفت طراحی کالبدی تلاشی برای به عینیت بخشی به تفکرات، ارزش ها و اندوخته های معنوی جامعه است، تا بتواند دانش و تکنولوژی را در خدمت ساختن محیطی کارآمد، پویا، سازگار، پاسخگو و ماندگار به کار بگیرد (پورطاهری و همکاران، ۱۳۹۴). مسکن نیز بخشی از محیط های انسانی ساخته شده است که روابط میان مردم و مردم و مردم و اشیاء، اشیاء و اشیاء را در بردارد (راپاپورت، ۱۹۷۷). مفهوم خانه به عنوان شکلی کالبدی، براساس سازمان فضاهای داخلی قرار نمی گیرد، بلکه معنی در طراحی آن اهمیت پیدا می کند. در زندگی روزمره در استفاده از فضاها نهفته و مکان ها معانی دارند و خانه مکان اصلی فعالیت های روزانه انسان است (Zukin, 1995). مسکن نیز به عنوان یکی از پدیده های واقعی، از نخستین مسائلی است که بشر همواره با آن دست به گریبان بوده و در تلاش برای دگرگونی و یافتن پاسخی مناسب، معقول و اندیشیده برای آن است (موهبتی و طابعی، ۱۳۹۳: ۱۰۶). اما امروزه یکی از مهم ترین استراتژی هایی که به منظور حل مساله زمین استفاده شده، سیاست حرکت از سمت رشد افقی به سمت رشد عمودی بود که روشن ترین شکل تحقیق خویش را به شکل مجتمع های مسکونی متشکل از بلوک های آپارتمانی به نمایش گذاشت. آنچه در برنامه ریزی

در نگرشی که در سال‌های اولیه طرح مفهوم حس تعلق مکانی رواج داشت، احساس تعلق به مکان به عنوان فرایندی روانی میان مردم و مکان‌ها در دو سطح عملکردی و احساسی طبقه‌بندی می‌شد. بعد عملکردی حس تعلق توسط استکلس و شوماخر در سال ۱۹۸۱ و بعد احساسی آن توسط پروشانسکی در سال ۱۹۷۸ معرفی شده است.

با گذشت زمان در دیدگاهی جدید، حس تعلق به مکان با دو بعد هویت مکان و وابستگی به مکان تعریف شد و پژوهش‌های بسیاری انجام گرفت که احساس تعلق به مکان را با این دو بعد می‌سنجیدند (Williams & Vaske, 2003; Bricker & Kerstetter, 2001; Kyle et al, 2016; Hosany et al, 2004) و پیوند انسان-مکان از دو جزء هویت مکان و وابستگی به مکان در نظر گرفته شد (Kyle et al, 2004). وابستگی به مکان جزء عملکردی احساس تعلق به مکان بوده است (Stokols & Shumaker, 1981) و باعث ارتباطی مداوم بین فرد و مکان خاص براساس توان آن در پاسخگویی به فعالیت‌ها و اهداف وی است (Williams & Vaske, 2003). از سوی دیگر، دلبستگی به مکان به این مساله می‌پردازد که چگونه در شرایطی که طیفی از اهداف غایی وجود دارند، مکانی می‌تواند برای دستیابی به هدف کمک کند (Kyle et al, 2004). هویت به مکان نیز جزء احساسی تعلق مکانی است و برای بقا و حمایت از هویت فرد به کار می‌رود. پروشانسکی مسئله هویت را در سه سطح مورد بررسی قرار داد. ابتدا هویت ابزاری برای قضاوت و ارزیابی مکان و توسعه حس تداوم و پایداری در زمان و مکان برای فرد فراهم می‌کند؛ در سطح بعدی هویت در فرایند معنا بخشیدن فرد به مکان خلق می‌شود. در این فرایند فرد نیز تحت تأثیر ویژگی‌ها و رویدادهای مکان، معانی از آن کسب می‌کند که در نقش و رفتار وی مؤثر خواهد بود. در سطح سوم تحلیل بر پایه هویت فرد که مبتنی بر ارزیابی از نقش و حس خود ارزشی او است، چرا که هویت فرد با هویت مکان در ارتباط است. بنابراین عدم کفایت مکان، سبب عدم آسایش و ایجاد هیجان در وی می‌شود (Proshansky, 1983).

در این دیدگاه دو بعدی جدید، عوامل شخصی فرد در نظر گرفته شده و به عوامل اجتماعی و طبیعی بی‌توجهی شده است. ریموند و همکارانشان در سال ۲۰۱۰ مدل کامل‌تری را ارائه دادند. در این مدل احساس تعلق به مکان با سه عامل؛ شخصی، زیست محیطی و اجتماعی امتحان شد و مورد

ایده اولیه مفهوم احساس تعلق به مکان عمدتاً در روانشناسی محیط مربوط به دهه ۱۳۶۰ است، زمانی که علاقه‌مندی‌های اولیه به مطالعات پدیدارشناسی ظهور پیدا کرد. طی دهه‌های مختلف رابطه احساسی میان مردم و مکان‌ها در حوزه‌های متعددی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی محیطی، جغرافیای انسانی، معماری، برنامه‌ریزی و طراحی شهری تحت واژه‌هایی چون "حس مکان"^۱، "حس تعلق به مکان"^۲، "وابستگی به مکان"^۳، "هویت مکان"^۴، "معنای مکان"^۵ و "ریشه‌داری"^۵ مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است (Doh, 2006).

در این میان حس تعلق به مکان به عنوان محور اصلی تحقیق حاضر، مبین رابطه عاطفی فرد و مکانی خاص است (Hidalgo & Hernandez, 2001; Moor & Graefe, 1994) که بر شناخت و عاطفه او تکیه دارد. بیشتر مطالعات انجام شده نیز از احساسات و عواطف به عنوان مفهوم اصلی و بنیادین در ایده احساس تعلق به مکان یاد کرده‌اند (Altman & Low, 1992; Proshansky et al, 1983; Waxman, 2006) و به پیوند فرد با مکان منجر می‌شود (Steele, 1981). و براساس سطح فضایی، درجه اختصاصی بودن و ویژگی‌های اجتماعی یا کالبدی مکان، متغیر است و از طریق احساس، شناخت و فرایندهای روانشناسانه رفتاری، آشکار می‌شود (Scannell & Gifford, 2010). مطالعات صورت گرفته در این زمینه تاکنون بر علل و عوامل گوناگونی اشاره داشته‌اند که می‌توان دستاورد آن را در قالب دو گروه طبقه‌بندی نمود:

- مطالعاتی که به ویژگی‌های مکان اشاره دارند (Relph, 1976; Stedman, 2003; Bonaiuto et al, 2002; Eisenhauer et al, 2000; Carmona, 2006).

- مطالعاتی که به ویژگی‌های انسان تکیه دارند (Rubinstein & Parmelee, 1992; Riley, 1992; Pretty et al, 2003).

پژوهش‌های مربوط به تبیین ابعاد و انواع حس تعلق به مکان در مطالعات نظریه پردازان در قالب مدل‌های ارائه شده در سه گروه زمانی قابل تقسیم بندی است.

1. Sense of place
2. Place attachment
3. Place dependence
4. Place identity
5. Rootedness

می‌کند (Proshanesky, 1978; Proshansky et al, 1983). مطالعات سالواسن که بر روی حس مکان صورت گرفته است نشان می‌دهد شخصیت کالبدی، مالکیت، اصالت، ساکنین و وسایل رفاهی مانند طبیعت، آب، گیاهان، آسمان، خورشید و فضاهای خصوصی و جمعی؛ اجزا تشکیل دهنده مکان هستند و در خلق حس مکان مؤثرند (Salvesen, 2002). از نظر فریتز استیل نیز مهم ترین عوامل کالبدی مؤثر در ادراک و حس مکان، اندازه مکان، درجه محصوریت، تضاد، مقیاس، تناسب، مقیاس انسانی، فاصله، بافت، رنگ، بو، صدا و تنوع بصری است (Steel, 1981). واکسمن نیز نور کافی فضا، مبلمان راحت، دید به بیرون، جذابیت های آکوستیکی، دسترسی به نور طبیعی، دکوراسیون جذاب، رنگ های جذاب و جذابیت های بصری را از عوامل کالبدی مؤثر بر احساس تعلق به مکان می‌داند (Waxman, 2006)

استدمن نیز در پژوهش خود که پیرامون نقش بعد کالبدی مکان بر احساس تعلق به مکان صورت گرفته است، اشاره به نقش مستقیم عوامل کالبدی بر رضایت‌مندی و نقش غیر مستقیم آن بر حس تعلق به مکان دارد که در عین حال متاثر از معانی نمادین مکان نیز است (Stedman, 2003). زمینه و بستر، وجود خدمات و تسهیلات، موقعیت قرارگیری مکان در زمینه شهری و نحوه ارتباط با پیرامون و بسیاری مشخصات دیگر، از جمله مواردی هستند که در مطالعات بدان اشاره شده است (Lansing et al, 1970; Bonaito et al, 2002). در پژوهش های داخلی نیز محققینی بیان کردند که کالبد را به همراه متغیرهای فرم و ساماندهی اجزاء به عنوان مهم ترین عوامل در شکل‌گیری حس تعلق محیط ارزیابی می‌نماید. عناصر کالبدی از طریق ایجاد تمایز محیطی، ارتباط درون و بیرون در فضاها به ایجاد حس تعلق کمک می‌کنند. شکل، اندازه، رنگ، بافت و مقیاس به عنوان ویژگی های فرم هر یک نقش مؤثری در شکل‌گیری حس تعلق داشته و نوع ساماندهی و چیدمان اجزا کالبدی نیز عامل مؤثر دیگر است (Einifar, 1996؛ فلاح، ۱۳۸۴؛ جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰).

ارزیابی قرار گرفت. هویت به مکان، وابستگی به مکان، رابطه با طبیعت، رابطه با دوستان و رابطه با همسایگان شاخصه‌های تشکیل‌دهنده این سه عامل هستند (Raymond et al, 2010; Magalhaes & Calheiros, 2015).

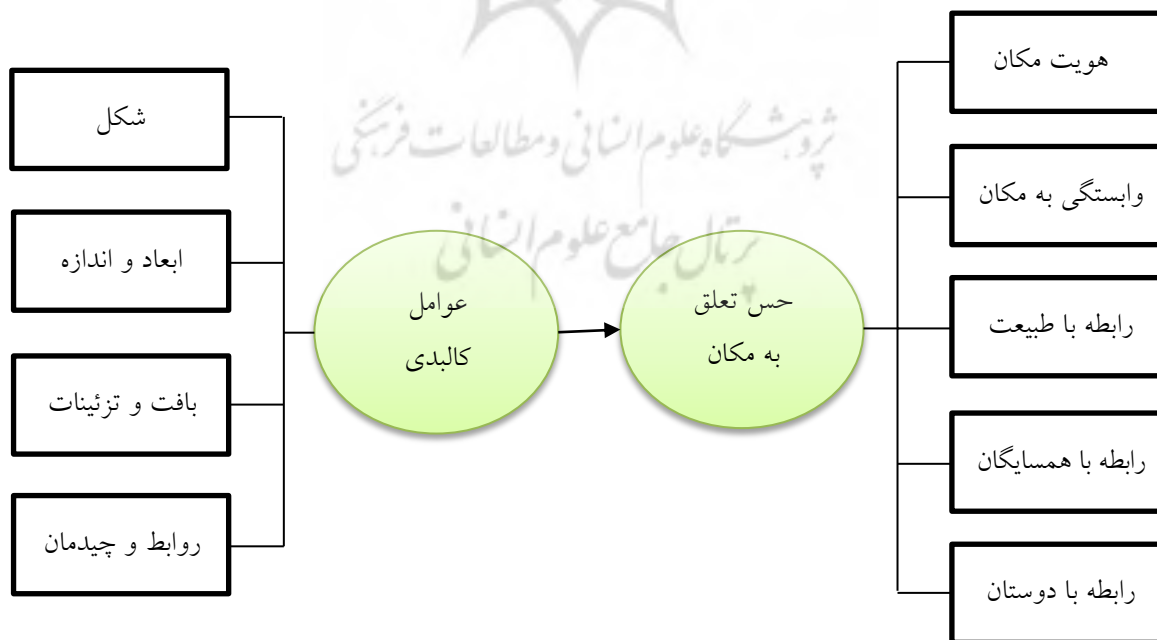
مطالعات زیادی در زمینه احساس تعلق به مکان انجام گرفته است که در این باره به نقش عوامل کالبدی به عنوان یکی از زمینه های تأثیرگذار بر حس تعلق، تاکید می‌کنند (Einifar, 1996). جنبه کالبدی احساس تعلق به مکان، از طرفی به توانایی پاسخگویی مکان به نیازهای فرد یا به عبارت دیگر، فرصت هایی که یک مکان برای رفع نیازها و اهداف وی فراهم می‌کند، مربوط می‌شود که به وجود یا امکان مشارکت در فعالیت هایی خاص در مکان نیز اشاره دارد (Bricker & Kerstetter, 2000). دسته ای دیگر از مطالعات در جست و جوی اهمیت مکان‌ها از دیدگاه مردم هستند. که کدام مکان و به چه دلیل از دید مردم با اهمیت تر هستند. نتایج به دست آمده بیان می‌کند که ویژگی های کالبدی و اجتماعی مکان هر دو به یک میزان در ایجاد تعلق مکانی نقش مؤثر ایفا می‌کنند (Fried & Gleicher, 1961; Handal et al, 1981; Eisenhauer et al, 2000; Stedman, 2003). مجموعه پژوهش های انجام شده نشان می‌دهد که کیفیت محیط کالبدی و عملکردی مکان، به عنوان جایگاهی برای فعالیت‌ها و داد و ستدهای اجتماعی، درجه ای از وابستگی و تعلق به مکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Ujang, 2008). پروشانسکی اولین کسی بود که در مقاله خود هویت مکان را معرفی و هویت فردی شخص را در ارتباط با کالبد مکان براساس باورها، ترجیحات، احساسات، ارزش‌ها، اهداف، تمایلات رفتاری و مهارت‌های وی در رابطه با مکان به صورت آگاهانه و ناآگاهانه تبیین می‌کند. وی بر ضرورت توجه به عناصر کالبدی در محیط و نقش آن در شکل‌گیری و تداوم هویت فردی انسان اشاره نموده است و احساس تعلق را به عنوان بخشی از هویت مکانی، آن را جزئی از هویت فردی و در نهایت هویت اجتماعی افراد در محیط های مختلف تبیین

جدول ۱. متغیرهای عوامل کالبدی و احساس تعلق به مکان

Einifar, 1996؛ فلاحت، ۱۳۸۴؛ جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰	شکل	عوامل کالبدی
	ابعاد و اندازه	
	بافت و تزئینات	
	روابط و چیدمان اجزای کالبدی	
Raymond et al, 2010; Magalhaes & Calheiros, 2015	هویت مکان	احساس تعلق به مکان
	وابستگی به مکان	
	رابطه با طبیعت	
	رابطه با دوستان	
	رابطه با همسایگان	

نظری پژوهش را شکل می‌دهد. به این ترتیب، که عامل شکل، ابعاد و اندازه، بافت و تزئینات و روابط و چیدمان اجزاء تحت عنوان "عوامل کالبدی" دسته‌بندی شدند و همچنین عوامل هویت مکان، وابستگی به مکان، رابطه با طبیعت، رابطه با دوستان و رابطه با همسایگان نیز به عنوان "عوامل احساس تعلق به مکان" دسته‌بندی شدند.

آن چه تاکنون مورد بررسی قرار گرفت، ارائه مدل‌های مختلف پیرامون عوامل کالبدی و احساس تعلق به مکان و عوامل تأثیرگذار بر این مفاهیم بود. جهت استخراج مدل نظری پژوهش، ابتدا در شکل ۱، معیارهای سنجش عوامل کالبدی و احساس تعلق به مکان ارائه شد. در این راستا عوامل پنج گانه احساس تعلق به مکان با چهار متغیر عوامل کالبدی با یکدیگر تجمیع شده است که مدل



مسکونی بر افزایش حس تعلق ساکنان است. برای این منظور دو نمونه از مجتمع‌های مسکونی شهرستان گرگان انتخاب

همان‌گونه که پیش از این عنوان شد، این پژوهش به دنبال ارزیابی نقش عوامل کالبدی محیط مجتمع‌های

می‌دهند و ۱۷ سؤال احساس تعلق به مکان نیز از مقاله Magalhaes & Calheiros, 2015 استخراج شد. جامعه آماری ساکنان مجتمع‌های مسکونی شاه بلوط و پردیسان واقع در شهرک صیاد شیرازی گرگان هستند که تعداد آنها ۸۴۵ نفر می‌باشد. با استفاده از فرمول کوکران با حجم جامعه محدود تعداد ۲۶۲ نفر از ساکنان بالای ۱۵ سال با شیوه نمونه‌گیری تصادفی به عنوان افراد نمونه انتخاب شده‌اند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی انجام شد. بدین صورت که ابتدا با استفاده از آمار توصیفی به توصیف نتایج حاصل از جامعه آماری بررسی شد. برای تعیین اعتبار یا پایایی^۲ پرسشنامه از ضریب آلفای کرونباخ^۳ استفاده شده است. منظور از اعتبار یا پایایی پرسش نامه این است که اگر صفت‌های مورد سنجش با همان وسیله و تحت شرایط مشابه و در زمان‌های مختلف مجدداً اندازه‌گیری شوند، نتایج تقریباً یکسان حاصل شود. یکی از روش‌های محاسبه اعتبار یا پایایی، استفاده از آلفای کرونباخ است. بدیهی است هر قدر شاخص آلفای کرونباخ به ۱ نزدیک تر باشد، همبستگی درونی بین سؤالات بیشتر و در نتیجه پرسش‌ها همگن تر خواهند بود (Cronbach, 1951). میزان آلفای کرونباخ برای متغیرهای شکل ۰,۸۷، ابعاد و اندازه ۰,۸۹، بافت و تزئینات ۰,۸۷، روابط و چیدمان اجزاء کالبدی ۰,۷۸ و همچنین میزان آلفای کرونباخ برای پرسشنامه احساس تعلق به مکان ۰,۹۲ و برای عوامل کالبدی ۰,۹۵ است. این نشان می‌دهد که پرسشنامه‌ها از پایایی مطلوبی برخوردار است. در این پژوهش جهت بررسی معناداری بین متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. همچنین جهت بررسی تأثیر و رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته از آزمون رگرسیون چند متغیره استفاده شده است. موقعیت قرارگیری دو مجتمع مسکونی (پردیسان و شاه بلوط) در شکل ۲ آورده شده است. از دلایل مهم مطالعه این دو مجتمع یکی مورد اهمیت بودن این دو مجتمع مسکونی در شهر گرگان بود. دیگری موقعیت قرارگیری آنها بود که در یک شهرک و در فاصله اندک از هم بنا شده بودند.

شدند. یکی از مهمترین دلایل انتخاب این مجتمع‌ها، ساختار و طراحی آنهاست که به صورت بلوک‌هایی در یک مجموعه مسکونی و با فضاهای جمعی خصوصی مشترک است که ساکنان این مجتمع‌ها به صورت یک خانواده بزرگ در کنار هم زندگی می‌کنند.

داده‌ها و روش کار

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی، بر مبنای بررسی‌های میدانی و به روش پیمایشی مورد مطالعه قرار گرفته است. بخش نخست این نوشتار که به مباحث نظری و شناخت ادبیات موضوع اختصاص دارد در بستر کتابخانه و با مطالعه کتاب‌ها، مقالات، مجلات و فصلنامه‌ها میسر شده است. پیمایش به صورت تحقیق کمی یا کیفی انجام می‌شود، که در این تحقیق پیمایش به صورت کمی بوده است. ابزار استفاده شده برای گردآوری اطلاعات، پرسشنامه است. طیف جواب سؤالات بر اساس مقیاس لیکرت از یک تا پنج تنظیم شده است (۱=خیلی کم، ۲=کم، ۳=متوسط، ۴=زیاد، ۵=خیلی زیاد). این سؤالات در قالب گویه‌ها تنظیم و جهت بررسی روایی^۱ در اختیار تعداد ۱۵ نفر از خبرگان و استادان معماری قرار گرفت. از خبرگان خواسته شد تا نظر خود را در مورد موارد زیر بیان کنند که آیا هر کدام از سؤالات، شاخص مربوطه را می‌سنجد؛ چه سؤالاتی قابل ترکیب می‌باشند؛ چه سؤالاتی دارای هم پوشانی بوده و قابل حذف می‌باشند؛ چه سؤالات دیگری برای سنجش هر کدام از متغیرها می‌توان اضافه نمود؛ آیا هر کدام از سؤالات واضح و روشن می‌باشند؟

با لحاظ کردن نظر خبرگان بعضی از سؤالات به واسطه عدم سنجش متغیر مربوطه، هم پوشانی، ابهام و محرمانه بودن پاسخ حذف شدند. بر این اساس سؤالات به ۳۹ مورد تقلیل یافتند. سؤالات عوامل کالبدی در قالب گویه‌ها تنظیم و هر کدام از شاخص‌های شکل، ابعاد و اندازه، بافت و تزئینات دارای شش سؤال و شاخص روابط و چیدمان اجزاء کالبدی دارای چهار سؤال است که در مجموع ۲۲ سؤال در پرسشنامه عوامل کالبدی درج شد. عوامل کالبدی و متغیرهای آن متغیرهای مستقل این پژوهش را تشکیل

2. Reliability
3. Cronbach Alpha

1. Validity



شکل ۲ موقعیت استقرار مجتمع های مسکونی پردیسان و شاه بلوط در شهر گرگان ماخذ، Google earth

شرح و تفسیر نتایج

است (مقدار آماره این آزمون باید بین ۱٫۵ الی ۲٫۵ قرار داشته باشد) مقدار این آماره در پژوهش حاضر برابر ۲٫۰۲ است که نشان دهنده تایید استقلال مشاهدات است یعنی خطاها از یکدیگر مستقل بوده و می‌توان از مدل رگرسیونی جهت آزمون فرضیه‌ها استفاده کرد. همچنین با توجه به مقدار R Square = 0.864 است که این مقدار نشان دهنده تغییرات متغیر وابسته تحت تأثیر متغیرهای مستقل و به عبارتی ۸۶ درصد از تغییرات احساس تعلق به مکان تحت تأثیر متغیرهای مستقل عوامل کالبدی است. با توجه به آزمون عملی واریانس ANOVA (جدول ۳)، برای تایید ضریب رگرسیونی از آزمون فیشر استفاده شد که نتایج آزمون نشان داد مشاهده شده در سطح خطای ۵ درصد معنادار است ($sig=0.000 < 0.005$). بنابراین، کل مدل رگرسیون معنی دار است.

بر اساس روش شناسی پژوهش، از میان پرسشنامه هایی که بین ساکنین دو مجتمع مسکونی توزیع شد در مجموع ۲۶۲ پرسشنامه که به همه سؤالات آن پاسخ داده شد، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و پرسشنامه های ناقص از دور خارج شدند. پرسشنامه ها به طور مساوی در دو مجتمع مسکونی پخش شد؛ (۱۳۱ پرسشنامه مربوط به مجتمع مسکونی پردیسان و ۱۳۱ پرسشنامه دیگر مربوط به مجتمع مسکونی شاه بلوط). لذا در ابتدا باید با استفاده از آزمون میانگین (t) عدم تفاوت میانگین ها را در دو جامعه آماری، مورد بررسی قرار دهیم. که در اینجا ($sig > 0.01$) نشان می دهد بین پاسخ های دو نمونه جامعه مورد مطالعه تفاوتی وجود ندارد.

با توجه به جدول ۲، استقلال متغیرهای مستقل و یا به عبارت دیگر عدم ارتباط نمره های خطاهای متغیر مستقل با یکدیگر توسط آزمون Durbin Watson سنجیده شده

جدول ۲. رابطه میان احساس تعلق به مکان و عوامل کالبدی

عوامل کالبدی	شکل	ابعاد و اندازه	بافت و تزئینات	روابط و چیدمان
ضریب پیرسون	۰٫۸۳۷	۰٫۸۶۶	۰٫۸۱۹	۰٫۸۳۴
ضریب معناداری	۰٫۰۰۰	۰٫۰۰۰	۰٫۰۰۰	۰٫۰۰۰

جدول ۳. ضرایب چندگانه متغیرهای عوامل کالبدی و مجذور آن‌ها (Model Summary)

Model	R	Square R	Adjusted R Square	Std. Error of the Estimate	Durbin watson
1	0.929	0.864	0.861	0.28756	2.022

جدول ۴. سطح معناداری مدل رگرسیون (ANOVA)

Model	Sum of Square	df	Mean square	F	Sig.
Regression	۱۳۴,۴۹۳	4	۳۳,۶۲۳	۴۰,۶۶۲	0.000
Residual	۲۱,۲۵۱	257	۰,۰۸۳		
Total	۱۵۵,۷۴۴	261			

جدول ۵. ضرایب رگرسیون متغیرهای عوامل کالبدی (Coefficients)

Sig.	t	standardized coefficients	Unstandardized coefficients		متغیر
		Beta	Std.Error	B	
۰,۰۰۰	۷,۹۲۵	-	۰,۰۶۵	۰,۵۱۴	Constant
۰,۷۹۴	۰,۲۶۱	۰,۰۲۰	۰,۰۶۵	۰,۰۱۷	شکل
0.000	۵,۳۰۳	۰,۴۶۹	۰,۰۷۷	۰,۴۱۰	ابعاد و اندازه
۰,۸۸	۱,۷۱۰	۰,۰۹۶	۰,۰۵۶	۰,۰۹۶	بافت و تزئینات
۰,۰۰۰	۱۴,۱۴۲	۰,۴۴۰	۰,۰۲۶	۰,۳۷۲	روابط و چیدمان اجزا

معنادار است. بنابراین می‌توان گفت که ابعاد و اندازه عناصر کالبدی بر میزان احساس تعلق به مکان ساکنین مجتمع‌های مسکونی تأثیر معنی‌داری دارد.

• متغیر روابط و چیدمان با ضریب ۰,۴۴۰ و سطح معنی‌داری آن، کمتر از یک درصد ($sig < 0.01$)، نشان می‌دهد که رابطه معنادار است. بنابراین می‌توان گفت که روابط و چیدمان عناصر کالبدی بر میزان احساس تعلق به مکان ساکنین مجتمع‌های مسکونی تأثیر معنی‌داری دارد.

• متغیر بافت و تزئینات با ضریب ۰,۰۹۶ و سطح معنی‌داری آن، کمتر از یک درصد ($sig > 0.01$)، نشان می‌دهد که رابطه معنادار است. بنابراین می‌توان گفت که بافت و تزئینات عناصر کالبدی بر میزان احساس تعلق به مکان ساکنین مجتمع‌های مسکونی تأثیر معنی‌داری دارد.

از سوی دیگر با توجه به پژوهش‌های پیشین و بررسی مبانی نظری احساس تعلق به مکان نتایج آزمون‌های آماری نشان داد بین عوامل کالبدی و میزان احساس تعلق به مکان

نتایج به دست آمده از آزمون رگرسیون طبق جدول ۴ و با توجه به مقدار sig در این جدول، از بین چهار متغیر مستقل عوامل کالبدی در این پژوهش، متغیرهای "ابعاد و اندازه و روابط و چیدمان اجزا" بر روی احساس تعلق به مکان تأثیر گذار هستند از این بین متغیرها "ابعاد و اندازه" با وزن (۰,۴۶۹) بیشترین تأثیر را بر روی احساس تعلق به مکان گذاشته است و روابط و چیدمان اجزا هم با وزن (۰,۴۴۰) تأثیر مثبت روی احساس تعلق به مکان دارد. نتایج رگرسیون با توجه به سطح معنی‌داری کمتر از یک درصد نشان می‌دهد:

• متغیر شکل با ضریب ۰,۰۲۰ و سطح معنی‌داری آن، بالاتر از یک درصد ($sig > 0.01$)، نشان می‌دهد که رابطه معنادار نیست. بنابراین می‌توان گفت که شکل عناصر کالبدی بر میزان احساس تعلق به مکان ساکنین مجتمع‌های مسکونی تأثیر معنی‌داری ندارد.

• متغیر ابعاد و اندازه با ضریب ۰,۴۶۹ و سطح معنی‌داری آن، کمتر از یک درصد ($sig < 0.01$)، نشان می‌دهد که رابطه

متغیر بر خلق فضایی زیبا و چشم نواز تأثیر زیادی دارد؛ فضایی که در عین زیبایی و اثرگذار بودن کارایی لازم را نیز داشته باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

نیاز به مجتمع‌های مسکونی با توجه به رشد روز افزون و محدودیت زمین مناسب ساخت و ساز، در زمان حاضر بیش از پیش به چشم می‌خورد اما، دیدگاه سودگرایانه و کمیت‌گرا به عنوان تفکر برگرفته از زمینه‌های اقتصادی به این مقوله، باعث نادیده انگاشتن بسیاری از نیازهای مهم و کیفی انسان شده و کیفیت معماری مجتمع‌های مسکونی را پایین آورده است. احساس تعلق به مکان یکی از این نیازهاست که باعث می‌شود فرد نسبت به محیط سکونت خود پیوندهای عاطفی و احساسی برقرار کند. آنچنان که دوری از آن مکان برایش ناممکن می‌شود. این پیوندها با ارزیابی مثبت ساکنان نسبت به محیط زندگی‌شان در ارتباط است. بدین منظور این پژوهش به دنبال تبیین ارتباط بین عوامل کالبدی و احساس تعلق به مکان در مجتمع‌های مسکونی صورت پذیرفت و نتایج نشان داد که از بین عوامل کالبدی مورد سنجش، "ابعاد و اندازه" و "روابط و چیدمان فضایی" بر احساس تعلق به مکان تأثیر گذار بودند.

در این پژوهش "ابعاد و اندازه" بیشترین تأثیر را بر روی احساس تعلق به مکان در بین ساکنین مجتمع‌های مسکونی مورد مطالعه داشته است که توسط مولفه‌هایی از قبیل "ابعاد و اندازه سردر ورودی، بلوک‌ها، فضای باز مجتمع، تراس‌ها، درها و پنجره‌ها" مورد سنجش قرار گرفت. این عناصری که از کالبد بلوک‌ها در نظر گرفته شده، که از دید ساکنین بارزتر هستند. در نگاه اول در ارتباط با مجتمع‌های مسکونی ابعاد و اندازه بلوک‌های مجتمع مسکونی به چشم می‌خورد که با یک طراحی مناسب و آشنا با معماری و فرهنگ ایرانی، تأثیر بسیار زیادی در ایجاد احساس تعلق خواهد داشت. هر چقدر این ابعاد و اندازه به مدلی که ما از مفهوم خانه در ذهنمان ثبت شده، نزدیک تر باشد ساکنین مجتمع‌های مسکونی با این مدل و سبک جدید از معماری خانه‌های امروزی ارتباط بیشتری برقرار خواهند نمود. آپارتمان‌نشینی، فضاهای کم و کوچک برای زندگی، استفاده از فضاهای عمومی را می‌طلبد. ابعاد و اندازه فضای باز مجتمع‌های مسکونی نباید چندان بزرگ باشد که فرد نسبت به آن حس مالکیت و خودی نداشته باشد و نه چندان کوچک که تبدیل به حیاط خصوصی شود. ابعاد و اندازه عناصر بلوک‌های مسکونی هم هر چه به مفهوم مردم‌واری

رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و به دو طریق متفاوت در محیط مؤثر واقع می‌شوند. در سطح اول عوامل کالبدی با تسهیل و هم‌سازی فعالیت‌ها، با برطرف‌سازی نیازهای ساکنین از محیط زندگی‌شان و بر طبق قرارگاه و الگوهای رفتاری افراد، در برقراری احساس تعلق به مکان مؤثر واقع شده است. در این سطح عوامل کالبدی به همراه روابط و چیدمان اجزای کالبدی با تأثیر بر رفتار انسان اهمیت پیدا می‌کنند. این متغیر را می‌توان زیر مجموعه تکنیک چیدمان فضا دانست. این تکنیک مجموعه‌ای از نظریه و روش‌هایی است که به پدیدارشناسی فضا می‌پردازد و یکی از مهم‌ترین روش‌های معاصر ریخت‌شناسی فضا است. ترتیب فضایی، عمق، کنترل، نقشه‌محوری، بازنمایی فضا از مفاهیم پایه و اصلی این تکنیک به شمار می‌رود. در سطح دوم، عوامل کالبدی به عنوان مولفه‌های زیبایی‌شناسی و یا حتی فرهنگی و نمادها، واسطه‌بصری در ایجاد ارتباط ذهنی بین استفاده‌کنندگان از مکان را فراهم می‌نمایند. عوامل کالبدی منبعت از احساس زیبایی‌شناسی و میل به زیبایی استفاده‌کنندگان بوده و به هر صورت ولو نمادگونه، شاید ناشی از فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی، نقش خود را ایفا می‌نمایند. در این سطح عوامل کالبدی به همراه متغیرهای شکل، ابعاد و اندازه، بافت و تزئینات با تأثیر بر ادراک انسان اهمیت پیدا می‌کنند.

اولین شاخص تشخیص مجتمع‌های مسکونی شکل و فرم آن است. فرم مجتمع‌ها شخصیت و هویت قابل درک آن است که به واسطه آن بلوک‌ها شناخته شده و از هم تمیز داده می‌شوند و شکل که صفت اصلی مشخص‌کننده فرم مجموعه است، با تأثیر بر ادراک زیبایی‌شناسی و نیاز به زیبایی ساکنین در محیط مجموعه مؤثر واقع شده و از این طریق با احساس تعلق به مکان افراد رابطه مثبتی برقرار می‌کند. ابعاد و اندازه مجتمع‌های مسکونی به عنوان یکی از شاخص‌های حساس و قوی عوامل کالبدی در طراحی بلوک‌ها و عناصر آن‌ها بیشترین میزان تأثیر را در این پژوهش دارد. همان‌طور که محققین دیگری در پژوهش‌های مختلف نیز بدان اشاره نموده‌اند این شاخص با تأثیر بر ادراک ساکنین تعلق خاطر ایجاد می‌کند.

بافت و تزئینات نیز از دیگر عوامل کالبدی است که تأثیر زیادی بر ادراک زیبایی‌شناسی مخاطب دارد و از این طریق بر تعلق خاطر ساکنین به مجموعه مسکونی تأثیر گذار است. در این پژوهش تزئینات شامل دکوراسیون و معماری فضای داخلی ساختمان و طراحی نمای بیرونی و محوطه ساختمان که این

تعلق به مکان (نمونه موردی مجتمع‌های مسکونی شاه بلوط و پردیسان گرگان)» با همکاری نویسندگان می‌باشد.

منابع

بهرام پور، عطیه و مدیری، آتوسا (۱۳۹۴). مطالعه رابطه میان رضایتمندی ساکنان از محیط زندگی و میزان حس تعلق آن‌ها در مجتمع‌های مسکونی بلند مرتبه شهرک کوثر تهران. *نشریه هنرهای زیبا*، ۳(۲۰)، ۸۵-۹۴.

پورطاهری، مهدی، عبودی، ادریس، رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا و مشکینی، ابولفضل (۱۳۹۴). ارزیابی طراحی روستاهای پیرامون شهری براساس معیارهای ایرانی اسلامی نمونه موردی: استان کردستان. *مدیریت شهری*، (۳۸)، ۷-۱۸.

جوان فروزنده، علی و مطلبی، قاسم (۱۳۹۰). مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن. *نشریه هویت شهر*، ۵(۸)، ۲۷-۳۷.

دانشپور، سید عبدالهادی (۱۳۷۹). *بازشناسی مفهوم هویت در فضای عمومی شهری (خیابان) نمونه موردی: خیابان انقلاب*، پایان‌نامه دکترا. گروه معماری و شهرسازی. دانشکده هنرهای زیبا. دانشگاه تهران.

راپاپورت، آیماس (۱۳۸۴). *معنی محیط ساخته شده - رویکردی در ارتباط غیر کلامی*. ترجمه: حبیب، فرح. تهران: انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری.

موهبتی، نیما و طابعی، مهدیه (۱۳۹۳). بررسی نقش طراحی معماری در انبوه‌سازی مسکن (نمونه موردی: مقایسه مجموعه مسکونی در ملبورن استرالیا با مجموعه مسکن مهر شهر پردیس در تهران). *مدیریت شهری*، (۳۶)، ۱۰۵-۱۲۴.

Low, S. M., & Altman, I. (1992). Place attachment. In *Place attachment* (pp. 1-12). Springer, Boston, MA.

Bonaiuto, M., Aiello, A., Perugini, M., Bonnes, M., & Ercolani, A. P. (1999). Multidimensional perception of residential environment quality and neighbourhood attachment in the urban environment. *Journal of environmental psychology*, 19(4), 331-352.

Bonaiuto, M., Fornara, F., & Bonnes, M. (2003). Indexes of perceived residential environment quality and neighbourhood attachment in urban

نزدیک تر باشد این خود تأثیر مثبت بر حس تعلق ساکنان ایجاد می‌کند و هر چه از این مفهوم بیشتر فاصله بگیرد به جای حس آرامش ناخودآگاه باعث ایجاد رعب و وحشت می‌شود.

روابط و چیدمان اجزای کالبدی نیز توسط مولفه‌هایی از قبیل "مسیر از خیابان تا فضای باز، مسیر از فضای باز تا داخل بلوک‌ها، تقسیمات یا مسیرهای داخل بلوک‌ها، دسترسی از فضای باز مجتمع‌ها به سایر فضاها" سنجیده شد. با افزایش ساخت مجموعه‌های بزرگ و متراکم مسکونی، طراحی دسترسی مناسب برای ساکنین و میهمانان اهمیت روز افزونی یافته است. برای به وجود آوردن خوانایی بیشتر، احساس ورود، جهت یابی و سلسله مراتب دسترسی و روابط بین فضاهای مختلف مجموعه چه در محیط بیرونی و چه در محیط درونی بلوک‌ها، باید تمهیداتی در زمینه روابط و چیدمان اجزای کالبدی انجام پذیرد. این نتایج تاییدی است بر این موضوع که با افزایش کیفیت عوامل کالبدی مجتمع‌های مسکونی به عنوان الگوی جدید خانه‌های امروزی، حس تعلق ساکنین آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. بنابراین بازنگری، مطالعه و توجه ویژه به طراحی آنها در بسیاری از گونه‌های مسکونی امروزی ضروری است. با توجه به همه این نتایج به دست آمده می‌توان با برنامه ریزی و طراحی صحیح و مؤثر در حوزه عوامل کالبدی مجتمع‌های مسکونی میزان حس تعلق به مکان را در ساکنین آن‌ها بالا برد.

مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد با عنوان

«نقش عوامل کالبدی مجتمع‌های مسکونی بر افزایش احساس

environments: a confirmation study on the city of Rome. *Landscape and urban planning*, 65(2), 41-52.

Bricker, K. S., & Kerstetter, D. L. (2000). Level of specialization and place attachment: An exploratory study of whitewater recreationists. *Leisure sciences*, 22(4), 233-257.

Cronbach, L. J. (1951). Coefficient alpha and the internal structure of tests. *psychometrika*, 16(3), 297-334.

Doh, M. (2006). Change through tourism: Resident perceptions of tourism development. *Unpublished Doctoral*

Dissertation, Texas A&M University, College Station, TX.

Eisenhauer, B. W., Krannich, R. S., & Blahna, D. J. (2000). Attachments to special places on public lands: An analysis of activities, reason for attachments, and community connections. *Society & Natural Resources, 13*(5), 421-441.

Einifar, A. (1996). The role of the physical design in the experience of neighborhood. The university of new south wales school of architecture.

Fried, M., & Gleicher, P. (1961). Some sources of residential satisfaction in an urban slum. *Journal of the American Institute of planners, 27*(4), 305-315.

Handal, P. J., Morrissy, E., & Barling, P. W. (1981). Development of perceived and preferred measures of physical and social characteristics of the residential environment and their relationship to satisfaction. *Journal of Community Psychology, 9*(2), 118-124.

Hidalgo, M. C., & Hernandez, B. (2001). Place attachment: Conceptual and empirical questions. *Journal of environmental psychology, 21*(3), 273-281.

Hosany, S., Prayag, G., Van Der Veen, R., Huang, S., & Deesilatham, S. (2017). Mediating effects of place attachment and satisfaction on the relationship between tourists' emotions and intention to recommend. *Journal of Travel Research, 56*(8), 1079-1093.

Kyle, G., Graefe, A., Manning, R., & Bacon, J. (2004). Effects of place attachment on users' perceptions of social and environmental conditions in a natural setting. *Journal of environmental psychology, 24*(2), 213-225.

Lewicka, M. (2005). Ways to make people active: The role of place attachment, cultural capital, and neighborhood ties. *Journal of environmental psychology, 25*(4), 381-395.

Low, S., & McDonough, G. (2001). Re-mapping the city: Place, order, and ideology. *American Anthropologist, 1*, 5-16.

Magalhães, E., & Calheiros, M. M. (2015). Psychometric properties of the Portuguese version of place attachment scale for youth in residential care. *Psicothema, 27*(1), 65-73.

Marcus, C. C. (1971). *The house as a symbol of self*. Institute of Urban and Regional Development, University of California.

Moore, R. L., & Graefe, A. R. (1994). Attachments to recreation settings: The case of rail-trail users. *Leisure sciences, 16*(1), 17-31.

Motalebi Esfidvajani, GH (1996), Picture as Real Environments in Research, pp. 141- 156, in M.A. Groves and S. Wong (eds.). Design for people. Proceeding of PAPER96 Conference in Perth, Australia. Sydney: Edith Cowan University.

Pretty, G. H., Chipuer, H. M., & Bramston, P. (2003). Sense of place amongst adolescents and adults in two rural Australian towns: The discriminating features of place attachment, sense of community and place dependence in relation to place identity. *Journal of environmental psychology, 23*(3), 273-287.

Proshansky, H. M., Fabian, A. K., & Kaminoff, R. (1983). Place-identity: Physical world socialization of the self. *Journal of environmental psychology, 3*(1), 57-83.

Proshansky, H. M. (1978). The city and self-identity. *Environment and behavior, 10*(2), 147-169.

Riley, R. B. (1992). Attachment to the ordinary landscape. In *Place attachment* (pp. 13-35). Springer, Boston, MA.

Rubinstein, R. I., & Parmelee, P. A. (1992). Attachment to place and the

representation of the life course by the elderly. In *Place attachment* (pp. 139-163). Springer, Boston, MA.

Salvesen, D. (2002). The making of place. *Urban Land*, 61(7), 36-41.

Scannell, L., & Gifford, R. (2010). Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *Journal of environmental psychology*, 30(1), 1-10.

Stedman, R. C. (2003). Is it really just a social construction?: The contribution of the physical environment to sense of place. *Society & Natural Resources*, 16(8), 671-685.

Stokols, D. (1981). People in places: A transactional view of settings. *Cognition, social behavior, and the environment*, 441-488.

Ujang, N. (2008). Place attachment,

familiarity and sustainability of urban place identity. *Department of Landscape Architecture, Faculty of Design and Architecture, University Putra, Malaysia*.

Waxman, L. (2006). The coffee shop: Social and physical factors influencing place attachment. *Journal of Interior Design*, 31(3), 35-53.

Waxman, L. (2004). More Than Coffee: An Examination of people. *Place, and Community with Implications for Design, Florida: The Florida State University*.

Williams, D. R., & Vaske, J. J. (2003). The measurement of place attachment: Validity and generalizability of a psychometric approach. *Forest science*, 49(6), 830-840.

